



شیدایی

رندم و شهره به شوریدگی و شیدائی
شیوه‌ام چشم چرانی و قدح پیمانی
عاشقم خواهد و رسوای جهانی، چه کنم؟
عاشقاند به هم عاشقی و رسوائی
خط دل‌بند تو بادا که در اطراف رخت
کار هر بوالهوسی نیست قلم فرسانی
نیست بزمی که به بالای تو آراسته نیست
ای برازنده، به بالای تو بزم آرائی
شمع ما خود به شبستان وفا سوخت، که داد
یاد پروانه پر سوخته، بی پروائی
لعل شاهد نشیندیم بدین شیرینی
زلف معشوقه ندیدیم بدین زیبایی
کاش یک روز، سر زلف تو در دست افتد
تا ستانم من از او داد شب تنهائی
پیر میخانه که روی تو نماید در جام
از جبین تابدش انوار مبارک رانی
"شهریار" از هوس قند لبت چون طوطی
شهره شد در همه آفاق به شکرخائی

محمد حسین شهریار